

نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی

در گذار خود و جامعه از فروید تا کریستوا

آنتونی الیوت

مترجمان:

پرویز شریفی در آمدی

لیلا طورانی



تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از سه راه طالقانی،

خیابان نیرو، شماره ۷/۱، تلفن: ۷۷۶۲۶۳۷۹

نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی

در گذار خود و جامعه از فروید تا کریستوا

آنتونی الیوت

مترجمان: پرویز شریفی درآمدی - لیلا طورانی

• چاپ اول ۱۴۰۱ تهران • شمارگان ۳۳۰ نسخه • قیمت ۱۵۰۰۰۰ تومان

• صفحه‌آرا: راه‌شهاب • چاپ و صحافی: پردیس دانش

• طراحی جلد: مریم اسدی خونساری

شابک: ۴-۰۶-۷۴۵۰-۶۲۲-۹۷۸-۹۷۸-۶۲۲-۷۴۵۰-۰۶-۴ ISBN 978-622-7450-06-4

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

سرشناسه	الیوت، آنتونی، ۱۹۶۱ - م - Elliott, Anthony, 1964
عنوان و نام پدیدآور	نظریه اجتماعی و روان‌کاوی: در گذار خود و جامعه از فروید تا کریستوا/ آنتونی الیوت؛ پرویز شریفی، درآمدی، لیلا طورانی
مشخصات نشر	تهران: گام نو، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۱۴۵ ص: ۲۱/۵×۱۱/۵ س.م
فروست	اندیشه‌ی سیاسی معاصر
شابک	978-622-745006-4
وضعیت فهرست نویسی	فپا
یادداشت	Social theory and psychoanalysis in transition: self and society from Freud to Kristeva, 1992.
موضوع	علوم اجتماعی و روان‌کاوی -- تاریخ
موضوع	Social sciences and psychoanalysis -- History
موضوع	علوم اجتماعی -- فلسفه -- تاریخ -- قرن ۲۰م
موضوع	Social sciences -- Philosophy -- 20th century
موضوع	هویت (روانشناسی) -- جنبه‌های اجتماعی -- تاریخ -- قرن ۲۰م
موضوع	Identity (Psychology) -- Social aspects -- History -- 20th century
شناسه افزوده	شریفی درآمدی، پرویز، ۱۳۳۹ - مترجم
شناسه افزوده	طورانی، لیلا، ۱۳۵۵ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۷۵/۱BF
رده بندی دیویی	۳۰۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۴۳۲۹۹۹

سپاس‌گزاری

مترجمان این اثر مراتب سپاس و قدردانی خود را از حُسن توجه و استقبال مدیر محترم انتشارات گام نو اعلام می‌دارند؛ چرا که بدون توجه، همدلی و همراهی دست‌اندرکاران آن نشر، جناب آقای قاسمی و جناب آقای حدیدی امکان به فعلیت رساندن این اثر ممکن نبود.

هم‌چنین از جناب آقای دکتر فاضلی و همکار ایشان سرکار خانم کاویانی و اولیای کتاب‌خانه‌ی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی به خاطر پی‌گیری‌ها و زحماتشان در تهیه‌ی اصل کتاب ترجمه‌شده سپاس‌گزاریم.

در خاتمه از آقای روح‌الله فتح‌آبادی دانش‌جوی دکتری تخصصی روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی به خاطر تهیه‌ی پانوشت‌های این اثر و همراهی‌شان تشکر می‌کنیم.

مترجمان:

پرویز شریف‌آبادی

لیلا طورانی

پائیز ۱۴۰۰

فهرست

تشکر و قدردانی.....	۱۰
پیش‌گفتار.....	۱۲
فروید، روان‌کاوی و نظریه‌ی اجتماعی.....	۱۶
مباحث فعلی نظریه‌ی اجتماعی روان‌کاوانه.....	۲۵
مقدمه.....	۳۱
فصل اول: سوژکتیویته و گفتمان روان‌کاوی.....	۴۷
فروید و نظریه‌ی اجتماعی.....	۴۷
ناخودآگاه: بازتابی، راه‌ها و عواطف.....	۵۰
شکل‌گیری ایگو (من)، خودشیفتگی و این‌همان‌یابی جنسی.....	۶۹
سرکوب و ساخت زندگی اجتماعی.....	۸۱
فصل دوم: دست‌کاری میل.....	۹۹
دست‌کاری میل.....	۹۹
نظریه‌ی انتقادی و مسئله‌ی چندپارگی.....	۹۹
دیدگاه مارکوزه و آدورنو درباره‌ی سوژکتیویته و ناخودآگاه.....	۱۰۲
ترسیم حوزه‌های روانی و اجتماعی توسط مارکوزه.....	۱۰۵
عقیده‌ی آدورنو درباره‌ی خودهمان‌یابی و خودشیفتگی.....	۱۱۲
سرکوب، سلطه و امر اجتماعی.....	۱۲۰
خودهمان‌یابی، سرکوب و روابط اجتماعی.....	۱۳۱
سوژکتیویته، چندپارگی و مدرنیته‌ی فرهنگی.....	۱۳۵
فصل سوم: سرکوب و دگرگونی اجتماعی.....	۱۴۵
نظریه‌ی انتقادی فراتر از سیاست سلطه.....	۱۴۵
مارکوزه و سیاست عقلانیت لیبردویی.....	۱۴۶

۱۵۲.....	امیال و مدل سرکوب/ ابراز
۱۶۸.....	هابرماس و استعمار خود و زیست- جهان
۱۷۸.....	امیال و کنش ارتباطی: ارزیابی و نقد
۱۹۵.....	فصل چهارم: زبان میل
۱۹۵.....	لکان و ساختار آینه‌ای خویشتن
۱۹۸.....	مرحله‌ی آینه‌ای لکان: غلط‌پنداری خویشتن
۲۰۷.....	زبان، امر نمادین و ناخودآگاه: تأثیر ساختارگرایی
۲۱۷.....	سوژکتیویته به عنوان فقدان: کاستوریادیس و نقدهای مرتبط
۲۳۷.....	جامعه و اشکال نمادین
۲۴۵.....	فصل پنجم: روان‌کاوی، ایدئولوژی و جوامع مدرن
۲۴۵.....	نظریه‌ی اجتماعی پسالکانی
۲۴۸.....	آلتوسر در ارتباط با ایدئولوژی و غلط‌پنداری تخیلی
۲۵۶.....	بازتولید اجتماعی و تخیلی
۲۶۶.....	پسامارکسیسم از طریق امر واقعی لکانی: لاکلائو و موفه
۲۷۵.....	فراتر از استیضاح و تخیل اجتماعی: زیوگا
۲۸۲.....	انتقاد پسالکانی و محدودیت‌های آن
۲۸۳.....	تخیل و مشکلات عاملیت
۲۹۹.....	فصل ششم: تفکیک جنسیتی، این‌همان‌بابی - جنسی و امر نمادین
۲۹۹.....	سیاست فمینیستی و نظریه‌ی پسالکانی
۳۰۱.....	به نام فروید و لکان: توصیف میچل از تفاوت جنسی
۳۱۶.....	بازنویسی تفاوت جنسیتی
۳۲۵.....	گریستوا و پایه‌ی نشانه‌شناختی جنسیت زنانه
۳۲۷.....	زبان و سوژه - در- فرایند
۳۳۰.....	رابطه بین زبان، زنانگی و فمینیسم
۳۳۴.....	سیاست تجاوز نشانه‌ای: واژگونی هنجارهای جنسیتی
۳۴۳.....	فصل هفتم: نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار
۳۴۳.....	امکان‌های تخیل اجتماعی
۳۴۴.....	خودهمان‌بابی و تخیل در دنیای مدرن

۳۶۴	تفاوت جنسی و پیچیدگی جنسیتی
۳۷۸	سوبژکتیویته و ناخودآگاه: به سوی مدلی ایجابی از تولید روانی
۳۹۲	پیوندها و دلالت‌ها
۴۰۳	یادداشت‌ها و منابع
۴۰۳	پیش‌گفتار
۴۰۸	فصل ۱
۴۰۸	فصل ۲
۴۱۳	فصل ۳
۴۱۶	فصل ۴
۴۲۱	فصل ۵
۴۲۲	فصل ۶
۴۲۶	فصل ۷
۴۲۹	نمایه

پیش‌گفتار

وقتی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، شروع به نوشتن «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» کردم، دو مسئله‌ی سوژگی انسان و هویت فردی، بار دیگر ظهور کرده و به یکی از مسائل اساسی نظریه‌ی اجتماعی، به صورت خاص، و علوم اجتماعی، به صورت کلی‌تر، تبدیل شده بودند. وقتی کتابم در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ منتشر شد، نظریه‌ی روان‌کاوی به منبعی مهم و مولد برای تحلیل خود، هویت فردی و سوژگی در نظریه‌ی اجتماعی انتقادی تبدیل شده بود و هر روز بیش از پیش بر اهمیت و تأثیرگذاری‌اش افزوده می‌شد. گفتمان فرویدی لکان، گفتمان روان‌کاوی غالب برای درک ساخت سوژه در تحلیل فرایندهای اجتماعی و فرهنگی بود و هنوز نیز، در بسیاری رویکردهای تخصصی، چنین است. البته، انتقادی که برای نخستین بار در «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» مطرح می‌شود نه تنها می‌کوشد تا ثابت کند که رابطه‌ی جامعه و روان بیش از آنچه عموماً در نظریه‌ی اجتماعی لکانی فرض می‌شود پیچیده و خلاقانه است بلکه، در تلاش است تا سایر اقدامات نظری انجام‌شده برای درک روابط درهم‌تنیده‌ی جهان روان و جهان اجتماعی - تاریخی را نیز بررسی کند.

انتقادهای مطرح درباره‌ی روابط خود و جامعه، که در این کتاب تحلیل می‌شوند، بر اساس سه دیدگاه اصلی شکل گرفته‌اند. این سه دیدگاه عبارت‌اند از: ۱- نظریه‌ی انتقادی که بر اهمیت روان‌کاوی، نظریه‌ی سیاسی و فلسفه‌ی تفکر روشن‌گرانه تأکید دارد؛ ۲- پرسش‌های پس‌اساختارگرایانه درباره‌ی تولید سوژگی و هویت؛ و ۳- خوانش‌های فمینیستی مختلف از روان‌کاوی و فرضیات مردسالارانه در نظریه‌ی اجتماعی غرب. در جریان بررسی این دیدگاه‌ها، استدلال‌هایی را مطرح می‌کنم که نشان می‌دهند فروید و روان‌کاوی نقشی بسیار مهم در ثبت فرایندهای روانی صمیمی و تحولات

اجتماعی - تاریخی عصر حاضر داشته‌اند. در این اثر، تلاش می‌کنم تا نشان دهم این دیدگاه‌ها چگونه به روش‌های مختلف، امکان درک قالب‌های پیچیده و متناقضی را برایمان فراهم می‌آورند که اثرگذاری فرهنگ بر فرایند شکل‌گیری خود در چارچوب آنها تحقق می‌یابد. تولید ساختارهای جدید اجبارشناختی و هیجانی با استفاده از قالب‌های جدید نظارت اجتماعی از جمله‌ی این قالب‌ها هستند. با توجه به پیشینه‌ی انتقاد مطرح‌شده در این کتاب، عناصر روایتی سازنده‌تر از روابط بین خود و جامعه را ارائه می‌کنم. زمانی که تصریح می‌کنم نسخه‌های مختلف نظریه‌ی اجتماعی به‌اشتباه باعث تنزل تأثیر شخصی و سیاسی ناخودآگاه در روابط اجتماعی شده‌اند، دغدغه‌ی اصلی‌ام کشف استدلال‌های فروید درباره‌ی کاربردهای خلاقانه‌ی خیال‌پردازی‌ها و هم‌ذات‌پنداری‌ها برای ذهن؛ یافتن پیوندی بین این نوع جعل‌ها؛ و ساخت و بازساخت جامعه و فرهنگ؛ و، اگر خوش‌شانس باشم، کمک به شکل‌گیری گفت‌وگویی کلی‌تر بین نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی است.

معتمد شرایط اجتماعی‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، فرایند تدوین نظریه‌ای پیچیده درباره‌ی سوژه‌ی انسانی را به ضرورتی سیاسی تبدیل کرده است. در این شرایط اجتماعی، نیروهای جهانی‌شدن، خصوصی‌سازی و پست‌مدرنیزاسیون هر روز بیش از پیش بر زندگی و روابطمان با یکدیگر تأثیر می‌گذارند. درست از همین زاویه‌ی خاص است که اشاره به فروید و روان‌کاوی برای درک نفوذپذیری بین خود و جهان اجتماعی مجاز شمرده می‌شود. پروژه‌ی میان‌رشته‌ای نظریه‌ی اجتماعی، که سرشار از بینش‌ها و چالش‌های انتقادی فروید و روان‌کاوی است، ما را با دیدگاه‌هایی انتقادی درباره‌ی تولید سوژگی و هویت؛ امر جنسی و جنسیت؛ و جامعه، فرهنگ و فن‌آوری آشنا می‌کند. امروز، این نوع فعالیت‌های میان‌رشته‌ای از اهمیتی ویژه در درک چگونگی بازساخت سوژگی و هویت در بافتار جهانی عدم قطعیت اقتصادی و دوسوگرایی برخوردارند. در این بافتار، شاهد ظهور فن‌آوری‌های ارتباطی جدید و تلاطم‌های سیاسی

پیش‌بینی‌ناپذیری هستیم که به شکل‌گیری قالب‌هایی جدید از فرهنگ و بازتولید اجتماعی انجامیده‌اند.

البته، با وجود اینکه، در کتاب «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار»، شاهد شکل‌گیری روی‌کردی بسیار قاطع در حوزه‌ی نظریه‌ی اجتماعی هستیم که تأکید بر خلق انسان از منظر روان‌کاوی را با مفهوم سلطه‌ی اجتماعی نظریه‌ی اجتماعی و پسا‌ساختارگرایی ترکیب می‌کند، بسیاری از صاحب‌نظران هم‌چنان با دیده‌ی شک به نقطه‌نظرات مشترک می‌نگرند؛ یا از آنها دوری می‌گزینند. این نقطه‌نظرات مشترک، اشتراکاتی هستند که، به واسطه‌ی تبادلات اخیر روان‌کاوی و اندیشه‌ی اجتماعی معاصر شکل گرفته‌اند. منظورم صرفاً حملاتی نیست که اخیراً در جامعه‌ی آکادمیک شکل گرفته و روان‌کاوی را نشانه گرفته‌اند. علاوه بر این، حملات، به انتقادهای کوبنده به فروید و جنگ‌هایی فرهنگی نیز اشاره دارم که به مضمون غالب مباحث عمومی و رسانه‌ای این روزها تبدیل شده‌اند. اکثر رتوریک‌ی که علیه سوژگی ابراز می‌شود و بر نظریات فعالان دو حوزه‌ی علوم اجتماعی و علوم انسانی در سراسر سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ تأثیر گذاشته است و طیفی متنوع را، از تحلیل‌های سیستم‌های ساختاری تا نسخه‌هایی خاص از نظریه‌ی انتقادی در بر می‌گیرد، نشان‌دهنده‌ی مشغولیت ذهنی‌مان در خصوص نیروهای بیرونی و نقش‌شان در تعیین سوژگی شخصی است. هم‌چنین، این رتوریک بر بی‌توجهی شدید به مسائل مرتبط با پیچیدگی روان و خود نیز اشاره دارد. این موضع ضد سوژگی در بخش‌های مختلفی از فرهنگ عامه، حضوری خاص داشته است. در این فرهنگ، سؤال‌هایی درباره‌ی تنش‌های شخصی، افسردگی و تروما به شکلی فزاینده در حال مطرح‌شدن هستند. این سؤال‌ها با پی‌آمد شرایط اجتماعی استبدادی حاکم هستند؛ یا به واسطه‌ی ساختارهای سیاسی موجود شکل گرفته‌اند. همان‌طور که جفری پراگر نیز نوشته است، «امروز، در دورانی زندگی می‌کنیم که، در عین اتخاذ روی‌کردی به‌شدت روان‌شناختی در فرایند بررسی تأثیر گذشته‌های تروماتیک بر حال، نوعی روان‌شناسی خاص پدید آورده است

که ماهیتی ضد روان‌شناختی دارد. عصر حاضر عصری است که خود را برونی‌سازی می‌کند و، از این طریق، سوژگی را تحت کنترل در می‌آورد» (۱). به نظرم، فروید و روان‌کاوی، در صورت ادغام در نوعی نظریه‌ی اجتماعی جامع، مدل‌هایی را برای درک غنا و پیچیدگی روان و نفوذ در انتقادهای مطرح درباره‌ی ماهیت خود در اختیارمان می‌گذارند و به منبعی برای تدوین نوعی نظریه‌ی انتقادی دیالکتیک تبدیل می‌شوند که می‌تواند از عهده‌ی درک فعل و انفعالات به‌شدت خیالی و خلاقانه بین خود و جامعه برآید. به‌طور خلاصه، در صورت اتخاذ این روی‌کرد، به راه‌بردی ضد گفتمانی و، در عین حال، سیاسی برای مقابله با گفتمانی جاری می‌رسیم که «به برون‌سازی خود می‌پردازد». بسیاری از مسائلی که در پیش‌گفتار این کتاب مطرح می‌کنم آن‌طور که باید و شاید به تفصیل بررسی نشده‌اند؛ بخشی به این دلیل که محدودیت‌های فضایی امکان نمی‌داد در این قسمت به آنها پردازم و بخشی نیز به این دلیل که قرار است در قسمت‌های مختلف کتاب به شکلی مفصل به بحث درباره‌ی آنها پردازم. با وجود همه‌ی این‌ها، لازم می‌دانم، هرچند به صورت گلچین‌شده و محدود، به چند تحول اخیر حوزه‌ی نظریه‌ی اجتماعی و علوم اجتماعی پردازم که با مسائل مربوط به سوژگی و هویت و روابطشان با تولید جامعه سروکار دارند. تلاش می‌کنم در بخش‌های مختلف پیش‌گفتار به علاقه‌ی بنیادین فروید و روان‌کاوی به مباحث جدید نیز اشاره‌ای داشته باشم.

فروید، روان‌کاوی و نظریه‌ی اجتماعی

اکنون، ۷۰ سال از انتشار کتاب فروید، *تمدن و ملالت‌های آن*^۱ گذشته است. در این کتاب، ذهن فروید درگیر مسئله‌ی واپس‌رانی بود. بر اساس استدلال‌های فروید در این اثر، واپس‌رانی پرخاش‌گری خشن و گناه‌ناشی از آن مسئله‌ی بنیادین جوامع مدرن است. فروید جامعه را نوعی بده‌بستان

می‌دانست. در این بده‌بستان، امیال جنسی مهارنشده و ارضای خشونت فدای رسیدن به نوعی حس امنیت جمعی می‌شوند. خودبیان‌گری به بهانه‌ی حفظ نظم اجتماعی محدود می‌شود. همان‌طور که فروید می‌نویسد، «تمدن فرایندی در خدمت غریزه‌ی زندگی (اروس^۱) است؛ غریزه‌ای که هدفش ترکیب تک‌تک انسان‌ها و، سپس خانوادها، نژادها، مردمان و ملت‌ها تحت لوای یک اتحاد بزرگ واحد است».

اگر از موضع مسلط معاصر به این مسائل نگاه کنیم، صحبت از فرهنگ به مثابه‌ی نوعی اتحاد یا نظم تا حدودی عجیب و جالب‌توجه به نظر خواهد رسید. با توجه به عدم قطعیت اقتصادی و چندفرهنگی‌بودن جهان، تحلیل فرهنگی فروید هر روز بیش از گذشته قدیمی به نظر می‌رسد. در شرایط سیاسی کنونی، آزادی فردی دست بالا را دارد. همان‌طور که مارگارت تاچر^۲، در اظهار نظر معروفش عنوان کرده است، «دیگر چیزی به نام جامعه وجود ندارد». این اظهار نظر خود به تنهایی معرف دوران جدید خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی است. یکی از راه‌های درک این تغییرات اجتماعی، اعتقاد به این است که «فرهنگ‌های نظم»، که در دوران زندگی فروید در جایگاه مسلط قرارداشتند، اکنون، جایشان را به «فرهنگ‌های میل» امروز داده‌اند. فردگرایی افراطی عصر ما یکی از فرهنگ‌هایی است که قواعد خریددرمانی بر آن حاکم است و به عطش فرهنگی پایان‌ناپذیر ما برای هیجان‌ها، اشتیاق‌ها، تمناها و محصولات جدید پاسخ می‌دهد. درواقع، زیگموند باومن^۳، جامعه‌شناس لهستانی، به‌تازگی استدلال‌هایی را مطرح کرده و اعلام کرده است که اگر فروید امروز کتاب تمدن و ملالت‌های آن را می‌نوشت، چاره‌ای جز وارونه‌سازی تشخیصش نداشت. (۲) در جهان امروز، رایج‌ترین مشکلات، اضطراب‌ها و ملالت‌های روانی با اعتیاد اشخاص، از اعتیاد به دارو گرفته تا اعتیاد به قمار و فعالیت جنسی ایزودیک، سروکار دارند.

1. Eros

2. Margaret Thatcher

3. Zygmunt Bauman

در این شرایط، نظریه‌ی فروید و میراث فرهنگی او از چه جایگاهی برخوردار است؟ به گفته‌ی بعضی منتقدان، به‌ویژه منتقدان آمریکایی، فروید دیگر تمام شده است. البته، بعضی از صاحب‌نظران هم هستند که دوست دارند فکر کنند به پایان داستان فروید رسیده‌ایم. فردریک کروز^۱، که خود را ره‌بر جنبش ضد روان‌کاوی تجدیدنظرطلب می‌داند، از جمله‌ی منتقدان قدرتمندی است که در این باره اظهار نظر کرده است. (۳) کروز، منتقد ادبی سابق آثار فروید، مصمم است تا ثابت کند که فروید، که زمانی استاد محبوبش بوده و حالا در زمره‌ی طردشدگان قرار گرفته است، دست به کلاه‌برداری فکری زده و آنچه ارائه کرده صرفاً نوعی شبه‌هستی‌شناسی بوده است. کروز، به پیروی از آدولف گرونیام^۲، به نظریه‌ی روان‌کاوی می‌تازد و آن را فاقد قدرت علمی می‌داند و اعلام می‌کند که مفاهیم کلیدی فرویدی، از جمله واپس‌رانی؛ ناخودآگاه پویا؛ انتقال (ترافکنسی) و تداعی آزاد، ساختگی هستند. خط بطلان کشیدن کروز بر اعتبار علمی روان‌کاوی بدون شک بازتابی از جو ضد فرویدی حاکم بر عصر حاضر است. همان‌طور که تام ولف^۳ در مقاله‌ی به‌شدت جنجال‌برانگیزش می‌نویسد: «اکنون، روان‌پزشکان فرویدی متخصصانی قدیمی و زهوار در رفاه فرض می‌شوند که مدارک تحصیلیشان در رشته‌ی پزشکی تقلبی است و مردمی که پولشان بیش‌تر از عقلشان است، استخدامشان می‌کنند؛ تا گوشی شنوا برای حرف‌هایشان باشند» (۴).

از زمانی که فروید نظریاتش درباره‌ی واپس‌رانی جنسی و ناخودآگاه را علنی کرد، جایگاه علمی و مزایای درمانی روان‌کاوی هم در قلمروی عمومی و هم در جامعه‌ی آکادمیک، به‌شدت زیر سؤال رفته است. البته، انتقادهای کوبنده‌ی اخیر بر ضد فروید پا را از این هم بسیار فراتر گذاشته‌اند. بر اساس استدلال‌های بعضی منتقدان، روان‌کاوی، مسائلی همچون سوءاستفاده‌ی جنسی را نادیده می‌گیرد. گروهی دیگر از منتقدان

1. Frederick Crews

2. Adolf Grünbaum

3. Tome Wolfe

هم پدر روان‌کاوی را مسئول حضور فراگیر جنبش‌های بازیابی حافظه می‌دانند. در این بخش، مجال کافی ندارم تا به تفصیل به ساده‌انگاری افراطی مشهود در این حملات آتشین به فروید بپردازم. به نظر من، سؤال جالب‌تری که می‌توان در این زمینه مطرح کرد این است که چرا، در این لحظه‌ی خاص فرهنگی، انتقادهای کوبنده به فروید چنین رایج و گسترده شده است. چه اتفاقی افتاده است که حالا که روان‌کاوی در حال ورود به دومین قرن زندگی‌اش است، نسخه‌ای مهدکودکی از فروید چنین در میان عموم اهمیت و برجستگی یافته است. این سؤال یکی از سؤال‌های مهمی است که بحث و تبادل نظر چندانی درباره‌اش انجام نشده است.

البته، اگر بخواهیم اهمیت ماندگار فروید را درک کنیم، باید به مسئله‌ای بنگریم که اهمیت فرهنگی بسیار عمیقی دارد و در اکثر انتقادهای جدید از فروید نادیده گرفته شده است. اکنون، که ۵۰ سال از مرگ فروید می‌گذرد و هم‌چنان شاهد شکل‌گیری بحث‌هایی درباره‌ی جایگاه علمی روان‌کاوی هستیم، نفوذ فکری و فرهنگی فروید با تمام قوا به بقایش ادامه می‌دهد. یکی از دلایل بروز چنین شرایطی، قراردادن فروید در جایگاه متفکری بزرگ است (هر طور دیگری که بخواهیم این دلیل را عنوان کنیم باز هم در ظاهر کلیشه به نظر خواهد رسید). آثار او هم تناقضات زمانه‌اش را در بر می‌گیرند و هم از آنها فراتر می‌روند. فروید نوعی زبان را برای توصیف ناخودآگاه و پس‌رانده‌شده‌ای خلق کرد که امروز می‌شناسیم و کاری کرد که مردان و زنان امروز (با پیش‌آگاهی)، زندگی‌شان را بر اساس متون روان‌کاوی شکل دهند. به همین دلیل است که فروید از جایگاهی محوری در ساخت عصری مدرنیستی برخوردار است. فروید به بررسی خیال‌پردازی‌های عمیق درباره‌ی خود (اضطراب‌های انسان درباره‌ی دیگربودگی؛ حسد و نفرت؛ و نیاز و میل) پرداخت و ثابت کرد که دنیایی از رازها، تردیدها، دروغ‌ها و پندارها در پس زندگی فردی و اجتماعی‌مان پنهان شده است. فروید، هم‌زمان با معرفی مفهوم واپس‌رانی، هویت‌های غرق‌شده و پنهانی را شناسایی کرد که زندگی مردم را سرشار از حس

ترس، اضطراب یا شرم می‌کنند. این نیچه^۱ بود که از اهمیت زمان در درک از خود سخن گفت. اما از نظر فروید، زمان با رنج، واپس‌رانی و سوگ، که مواد اولیه و اصلی تشکیل‌دهنده‌ی انسان‌های کامل هستند، درهم‌تنیده شده است. ظرفیت انسان‌ها برای تحمل گناه و تاب آوردن در برابر دوره‌های افسردگی، لازمه‌ی رشد و تغییر شخصی است. درک خود، مستلزم توجه به دنیای درونی است و این مسئله، مسلماً زمان‌بر است و، در عصر اطلاعات محور و سرعت‌محور امروز، زمان «کالایی» کم‌یاب محسوب می‌شود.

به نظر من، دریافت فرهنگی از فروید و روان‌کاوی را می‌توان شکل‌هایی متضاد از عقلانیت تقسیم کرد: مدرن و پست‌مدرن؛ سنتی؛ و پساسنتی. البته، در یکی دیگر از آثار من به تفصیل به این دیدگاه پرداخته‌ام. (۵) در چارچوب مرجع مبتنی بر مدرنیسم، تعریف فروید از آرزوها، خیال‌پردازی‌ها و اضطراب‌های ناخودآگاهی که در مرزهای زندگی شخصی و اجتماعی‌مان در گردش‌اند، اغلب نوعی تهدید و عامل ویرانگر فرض می‌شود و واکنش‌ها نیز بر اساس همین فرض شکل می‌گیرند. این خطری که گاه فاجعه هم خوانده می‌شود، به تهدیدهای ناخودآگاه پویا در همراه کردن کشش فرهنگی‌مان به نظم؛ مرزبندی؛ تسلط؛ دسته‌بندی؛ و ساختاربندی اشاره دارد. در چارچوب مرجع مبتنی بر پست‌مدرنیسم دریافت فرهنگی، اوضاع کاملاً متفاوت است. در این چارچوب، تنش‌ها و تناقضات زندگی فرهنگی معاصر پذیرفته و کثرت، تکثر، ابهام، اقتضا و عدم قطعیت نیز به رسمیت شناخته می‌شوند.

اشکال متضاد و، در عین حال، درهم‌تنیده، دریافت فرهنگی را در مطالعاتم درباره‌ی فروید و روان‌کاوی به شکل‌های مختلف بررسی کرده‌ام و تصور می‌کنم، با توجه به هدفم از ارائه‌ی این مباحث، ارزش این را دارد که به‌اجمال به آنها بپردازم. در نقدهایی که درباره‌ی «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» نوشته شده‌اند، شاهد طیفی گسترده از دغدغه‌های

فکری؛ روان‌کاوانه؛ و سیاسی، از مباحث مربوط به نظریه‌ی انتقادی معاصر، پساساختارگرایی و پست‌مدرنیسم گرفته تا سیاست جنبش‌های اجتماعی و پی‌آمدهای فرهنگی سیاست هویتی، هستیم. (۶) با وجود اینکه بسیاری از محافل از این کتاب استقبال کردند و آن را تلاشی برای تقویت گفت‌وگوی روان‌کاوانه‌ی آگاهانه‌تری بین دو جریان فرانسوی و آلمانی اندیشه‌ی اجتماعی دانستند، بسیاری از منتقدان نیز اعلام کردند:

- نتوانسته‌ام به مکاتب فکری مختلف حوزه‌ی روان‌کاوی پردازم و از آنها در استدلال‌هایم استفاده کنم و فقط به نظریه‌ی سنتی فرویدی و نظریه‌ی لکانی بسنده کرده‌ام.

- فقط روی تنازعات مفهومی تمرکز کرده و تحولات شکل‌گرفته در پژوهش‌های بالینی و روش‌های روان‌کاوی را نادیده گرفته‌ام.

- برای کاربرد روان‌کاوی در علوم اجتماعی و نظریه‌ی سیاسی، امتیاز ویژه‌ای قابل شده‌ام و، به همین دلیل، از طیفی متنوع از تحولات در دو حوزه‌ی مطالعات رسانه و فرهنگ عامه غافل مانده‌ام.

با وجود اینکه بعضی از این اظهار نظرهای انتقادی ملایم و شدیدتر را تا حدودی درک می‌کنم، احتمالاً بهتر است به این نکته اشاره کنم که این کتاب به هیچ‌وجه ادعا نکرده است که همه‌ی سنت‌های اندیشه‌ی اجتماعی را بررسی می‌کند و صرفاً به آن دسته از سنت‌هایی می‌پردازد که از کاربرد روان‌کاوی در نظریه‌ی انتقادی؛ پساساختارگرایی؛ و فمینیسم مشتق شده‌اند (البته، بهتر است متذکر شوم که، با توجه به اینکه نظریه‌ی ابژه - رابطه و نظریه‌ی کلانین^۱ را مرجع قرار داده و تفسیر کورنلیوس کاستوریادیس^۲ از فروید را به صورت گسترده به کار برده‌ام، درست نیست ادعا کنم که این کتاب فقط با رویکردهای فرویدی و لکانی سروکار دارد). البته، با توجه به اظهار نظرات فوق درباره‌ی دریافت فرهنگی، جالب است بدانید که این انتقادهای نشان‌دهنده‌ی نوعی کنج‌کاوی یا، درواقع، خواسته‌ای فکری برای «بزرگ‌تر کردن» فضای تخیل روان‌کاوانه هستند. زمانی که پذیرش تکثر

1. Klein

2. Cornelius Castoriadis

روی کرده‌های روان‌کاوانه‌ی متضاد در خصوص فرایندهای اجتماعی و زندگی فرهنگی در زمره‌ی خواسته‌های منتقدان قرار بگیرد، می‌توانم استدلال کنم که در کتابم به چشم‌اندازی روان‌کاوانه پرداخته‌ام؛ که تا پیش از این در طیفی گسترده از رشته‌ها نادیده گرفته شده است. با وجود اینکه اعتقاد دارم که بعضی از انتقادهای مرتبط با ارزیابی اهداف «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» در جای درست مطرح نشده‌اند، باید تصریح کنم که عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر این انتقادات به وضوح بر گسترش مفهوم‌سازی‌های واگرا (پذیرش بیش‌تر؛ مباحثه‌ی بیش‌تر؛ زاویه دید جدید) تأکید دارند.

این اظهار نظرها را با نقد چاپ‌شده در نشریه‌ی تایمز لیتراری ساپلیمنت^۱ درباره‌ی نسخه‌ی ویرایش‌شده‌ی کتاب بعدی‌ام، فروید ۲۰۰۰^۲ مقایسه کنید. (۷) از بعضی جهات، کتاب دوم ادامه‌ی پژوهشی میان‌رشته‌ای درباره‌ی روابط خود و جامعه در عصر حاضر بود؛ روابطی که در «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» به آن پرداخته بودم. در این کتاب از آرای گروهی از پژوهش‌گران بین‌المللی در رشته‌های مختلف کمک گرفته بودم تا به مسئله‌ی دستاوردهای فروید و روان‌کاری در مباحث فکری و انتقادهای فرهنگی معاصر پردازم. مقاله‌ی انتقادی با عنوان «پایان فروید؟»^۳ و به قلم اندرو اسکال^۴، استاد جامعه‌شناسی یکی از دانشگاه‌های امریکا، نوشته شده بود. نویسنده، استدلال کرده بود که نقدهای اجتماعی متأثر از روان‌کاوی «فاقد جبهه‌ای متحد هستند» و، بر همین اساس، کتاب را هدف انتقادهایی تندوتیز قرار داده بود. (۸) در این مورد، تغییر روی‌کرد کاملاً مشهود است. در یکسو، بعضی منتقدان «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» را داشتیم که خواهان مقایسه‌ی بیش‌تر و گسترده‌تر نظریه‌ی روان‌کاوانه بودند و، در سوی دیگر، با نقدی از فروید ۲۰۰۰ مواجه بودیم که دیدگاه‌های واگرای متفاوت درباره‌ی نظریه‌ی فرویدی را قابل تحمل

1. Times Literary Supplement (TLS)

2. Freud 2000

3. The End of Freud?

4. Andrew Scull

نمی‌دانست. به گفته‌ی اسکال، «همان‌طور که قسمت‌های مختلف فروید ۲۰۰۰ را می‌خوانیم، با فروید قدیم و فروید جدید؛ فروید لکانی؛ فروید مدرنیست؛ فروید پست‌مدرنیست؛ فروید اومانیزست؛ فروید ضد اومانیزست؛ فروید علمی؛ فروید ضد علمی؛ فروید اکتشافی؛ و حتی، خدا ما را ببخشد، فروید فمینیسم مواجه می‌شویم. در این میان، با لشکری از انحراف‌گرایان نوفرویدی و رابطه‌گرایان ایزه‌ای نیز روبه‌رو هستیم که خود را نه چندان محکم به ردای استادشان آویزان کرده‌اند». مشکلی که اسکال مطرح می‌کند این است که انتقادهای فرویدی معمولاً بیش از اندازه هیاوه به پا می‌کنند؛ روی‌کردهایی متعدد را در پیش می‌گیرند؛ و از دیدگاه‌های مختلف به مسئله می‌پردازند. اسکال معتقد است که این تنوع تأثیری منفی بر اتحاد مفهومی نظام نظری اندیشه‌های فروید دارد. اما، در این مورد، باید تأکید کنم که این ترس اسکال از ناهمگنی («حتی، خدا ما را ببخشد، فروید فمینیسم») است که باعث شکل‌گیری لحن عبوس و گزنده‌ی مشهود در نقدش شده است.

با وجود اینکه، در سال‌های اخیر، جو حاکم بر فرهنگمان به وضوح ماهیتی ضد فرویدی داشته است، تأکید می‌کنم که روی‌کرد روان‌کاوانه به مسائل جامعه‌شناختی، ساختارشکنی دوگانه‌اندیشی‌های مشکل‌آفرین را ممکن می‌کند و، از این طریق، امکان‌های فکری و فرهنگی متفاوتی را پیش رویمان قرار می‌دهد. بر خلاف تضادهای دوگانه‌ی فروید و ضد فروید، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم؛ سنتی و پساسنتی؛ مشکل تولید فرهنگی را می‌توان با اتخاذ روی‌کردی روان‌کاوانه به کثرت، ابهام، تکثر، چندگانگی و تفاوت حل کرد. روان‌کاوی نه تنها خود را به مثابه‌ی نوعی درمان به جهان معرفی می‌کند (آنچه تجدیدنظرگرایان ضد فرویدی اغلب فرض می‌کنند) بلکه، خود را نظریه‌ای درباره‌ی سوژگی انسان و بازتولید اجتماعی نیز می‌داند. مسلماً، درمان و نظریه در نقطه‌ای به هم می‌رسند و به هم می‌پیچند. همان‌طور که فروید هم اغلب تأکید می‌کرد، هدف نظریه، روشن کردن مسیر درمان و هدایت آن است. با وجود این، تمرکز بر بینش‌های نظری روان‌کاوی، به‌ویژه بینش‌های مرتبط با نظریه‌ی اجتماعی، نشان می‌دهد که دیدگاه‌های فروید هم‌چنان در تحلیل فصل‌های مشترک سوژگی، اجتماع و

فرهنگ کاربرد دارد. صرف نظر از توفیق پرنوسان روان‌کاوی در حوزه‌ی سلامت ذهنی و عمومی، فروید شاید هرگز نتوانسته باشد مانند امروز تا این حد در مباحث عمومی و آکادمیک تأثیرگذار باشد. امروز، نظریه‌پردازان اجتماعی و سیاسی، منتقدان ادبی و فرهنگی، فمینیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها از روان‌کاوی بهره می‌برند. به همین ترتیب، دلالت‌های نظری غنی روان‌کاوی و تشخیص‌های قدرتمندش از رخوت فرهنگی حاکم بر عصرمان نیز مدّ نظر قرار گرفته‌اند. برای مثال، اگر سراغ یکی از جالب‌توجه‌ترین آثار معاصر حوزه‌ی فلسفه، از آثار پل ریکور^۱ گرفته تا آثار ریچارد رورتی^۲ برویم، شاهد مشغولیت ذهنیشان با نظریات فروید خواهیم بود. مسلماً، این مسئله درباره‌ی نسخه‌ی‌های مختلف فمینیسم هم صدق می‌کند. فمینیست‌هایی به اصطلاح «موج سوم»، از جمله‌ی ژولیا کریستوا^۳ و لوس ایریگاری^۴ (هم‌دو روان‌کاوه‌ستند)، بی‌وقفه به فروید اشاره می‌کنند. به صورت خاص، دکترین فروید درباره‌ی میل واپس‌رانده‌شده باعث شده است که شاهد تأکید فرهنگی جدیدی بر امر جنسی، بدن، احساس و هیجان باشیم. سیاست‌های جنش‌های ضد فرهنگی، که تحت تأثیر آثار نورمن براون^۵ و هربرت مارکوزه^۶ قرار دارد، و عناصر مختلف سیاست هویت، میراث فروید را مرجع قرار داده‌اند. حتی گفت‌مانی که هراس و ماتم زیادی در خارج و داخل محافل آکادمیک ایجاد کرده است (پست‌مدرنیسم)، حاوی اصطلاحاتی انتقادی و توصیف‌گر است که از فروید وام گرفته شده‌اند. ژان فرانسوا لیوتار^۷، که از نظر بسیاری، برترین تحلیلگر پست‌مدرنیسم است، در اظهار نظری گفته است که بیانی‌ی رادیکالش درباره‌ی «پایان مدرنیته» ریشه در مفاهیمی دارد که از فروید وام گرفته است: «یادآوری»؛ «تکرار»؛ و «پویش».

1. Paul Riceour

2. Richard Rorty

3. Julia Kristeva

4. Luce Irigaray

5. Norman O. Brown

6. Herbert Marcuse

7. Jean-François Lyotard

به نظرم، باید اندکی با دیده‌ی شک به این تحولات نگاه کرد و این گرایش به فروید را به یک‌اندازه سیاسی و فکری دانست. در قری که ظهور تمامیت‌خواهی؛ بمباران اتمی هیروشیما؛^۱ ماجرای آشویتس؛^۲ و امکان زمستان هسته‌ای را به خود دیده است، منتقدان و متفکران فرهنگی، خواستار زبانی هستند که بتواند از پس رهاشدن قدرت نابودگر و بی‌همتای فرهنگ مدرن بریاید. فروید واژه‌نامه‌ی این زبان را در اختیارمان گذاشته است. روان‌کاوی فرویدی هم‌چنان می‌تواند راه‌حلی عمیق برای بحران‌های مدرنیسم ارائه کند.

مباحث فعلی نظریه‌ی اجتماعی روان‌کاوانه

از انتشار ویرایش اول این کتاب تا کنون، شاهد مجموعه‌ای از تحولات بنیادین در کاربرد روان‌کاوی در نظریه‌ی اجتماعی با هدف تحلیل هویت فردی و روابط اجتماعی بوده‌ایم. با وجود اینکه نمی‌توانم در صفحاتی که در ادامه می‌آیند حق مطلب را درباره‌ی غنا و پیچیدگی پیش‌رفت‌هایی که اخیراً در نظریه و پژوهش‌های روان‌کاوانه رخ داده‌اند بجا بیاورم، امیدوارم بتوانم بر اهمیت کاربرد و سودمندی تفکر روان‌کاوانه در مباحث مربوط به سوژگی و فرهنگ در دو قلمروی علوم اجتماعی و علوم انسانی تأکید کنم. به صورت کلی، با سه مسیر اصلی در نظریه‌ی اجتماعی روان‌کاوی‌محور مواجه هستیم. این سه مسیر ارتباطی ویژه با نظریه‌پردازی‌های کامل‌تر درباره‌ی خود و جامعه در عصر حاضر دارند. اولین مسیر با «فرایندهای پیش‌ادبی» سروکار دارد. مسیر دوم به «بیناسوژگی» می‌پردازد و مسیر سوم با پست‌مدرنیسم مرتبط است.

همان‌طور که فروید و لکان قرابتی بنیادین بین فرایندهای ادیپی یا نمادین و ساخت هویت می‌دیدند، پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی مراحل اولیه‌ی رشد نوزاد نیز تغییر جهت داده و کانون تمرکز نظریه‌ی اجتماعی

1. Hiroshima

2. Auschwitz

روان‌کاوانه را به سمت رشد پیش‌ادیبی و ساخت‌های تخیلی از خود متمایل کرده‌اند. این پژوهش بر نخستین و بدوی‌ترین مراحل رشد روان در زوج نوزاد - مادر متمرکز است و تمرکز خاصی بر مسائل جدایی؛ فردیت‌گرایی؛ خود؛ و خودشیفتگی اولیه دارد. (۹) نقش خیال‌پردازی‌های ابتدایی و واپس‌رانی‌های اولیه در رشد پیش‌ادیبی به کانون توجه اصلی برای درک سرمایه‌گذاری روانی متعاقب سوژه‌ی فردی در نظم اجتماعی (برای مثال، مرحله‌ی آینه‌ای) و نظم نمادین (زبان، منطق و عقلانیت) تبدیل شده‌اند. پژوهش روان‌کاوانه‌ی ملانی کلاین^۱، دونالد وینیکات^۲ و ویلفرد بیون^۳، نقشی اساسی در این زمینه دارد. از پژوهش‌های اخیر، مطالعات نولکانی‌هایی مانند ژان لاپلانش^۴، لوس ایریگاری و ژولیا کریستوا، نظریه‌پردازی‌های رابطه‌گرا، از جمله‌ی توماس اوگدن^۵، استیون میشل^۶ و چارلز اسپزانو^۷ و نوآورانی همچون فرانسیس تاستین^۸ و کریستوفر بولاس^۹ مهم بوده‌اند. با توجه به این‌گونه پژوهش‌ها، مسأله‌ی رابطه‌ی قدرت مطلق و محورزدایی از اهمیتی خاص برخوردار شده است چرا که خطرات ناشی از قدرت مطلق و علم مطلق هر روز بیش از گذشته با مباحث مربوط به دموکراسی، عدالت، استقلال، ملی‌گرایی، ایدئولوژی و جهانی‌شدن مرتبط می‌شوند.

این مسیر به مسیر دوم، یعنی بیناسوژگی در چارچوب نظریه‌ی انتقادی و فمینیستی روان‌کاوی محور، به صورت خاص، و روان‌کاوی معاصر، به صورت کلی، منتهی می‌شود. (۱۰) در نظریه‌ی معاصر، اصطلاح «بیناسوژگی» را اغلب با نظریه‌ی کنش ارتباطی یورگن هابرماس^{۱۰} مرتبط

-
1. Melanie Klein
 2. D. W. Winnicott
 3. Wilfred Bion
 4. Jean Laplanche
 5. Thomas Ogden
 6. Stephen Mitchell
 7. Charles Spezzano
 8. Frances Tustin
 9. Christopher Bollas
 10. Jürgen Habermas

می‌دانند. البته، همان‌طور که جیسکا بنجامین^۱ خاطرنشان می‌کند، «هابر ماس راهی برای ورود به بیناسوژگی فراهم کرد و، در این جریان، به قدرت مطلق نبودگر سوژه به اندازه‌ی کافی توجه نداشت». (۱۱) روی‌کرد بنجامین در خصوص بازاندیشی بیناسوژگی، که در بخش‌های مختلف کتاب حاضر نیز به‌کار رفته است، بر ساخت بیناسوژگی سوژه در محیطی اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد که خود در آن قرار گرفته است. البته، بنجامین هم‌زمان فرایندهای درون‌روانی هم‌ذات‌پنداری و فرافکنی را نیز به شکلی مقتضی به رسمیت می‌شناسد. همان‌طور که بنجامین اشاره می‌کند، «پذیرش بیناسوژگی به مرز شکنی درون‌روان منجر نمی‌شود و بیش‌تر آن را اصلاح و تقویت می‌کند». چنین دیدگاهی به بیناسوژگی ریشه در ارزش‌گذاری دوباره‌ی روابط عاطفی و ارتباطی بین نوزاد و مادر دارد که پیش از این نیز به آن اشاره کردم. به‌طور خلاصه، نقش مادر پیشادایی در فرایندهای ارتباطی بیناسوژگی محوری‌تر و تعیین‌کننده‌تر از نقشی است که در نظریه‌ی روان‌کاوانه سنتی برایش در نظر گرفته شده است. از این منظر، فضای ذهنی درونی به واسطه‌ی گفت‌وگویی عاطفی با سایرین ساخته و بازتولید می‌شود؛ گفت‌وگویی که چارچوب‌های معنا و عاطفه به واسطه‌ی آن خلق، و ساختار بندی می‌شوند. روابط بیناسوژگی به صورت درونی در امیال و روانمان حک شده‌اند. رسالت نظریه‌ی اجتماعی انتقادی نیز تحلیل قالب‌های چندگانه‌ای است که چارچوبی را فراهم می‌آورند تا روابط اجتماعی و سیاسی بتوانند به سوژه‌های فردی امکان دهند تفاوت‌های خاص با دیگری یا، به صورت کلی‌تر، تفاوت فرهنگی را به رسمیت بشناسند؛ یا انکار کنند.

در نهایت، نوبت به مسیر سوم می‌رسد. نظریه‌ی اجتماعی روان‌کاوانه از طریق ادغامش با پست‌مدرنیسم، جانی دوباره یافته است. ظهور پست‌مدرنیسم به مثابه‌ی پارادایمی برای علوم اجتماعی و علوم انسانی، با گرایش‌های ضد فردگرایانه؛ حساسیت به تفاوت‌های جمعی؛ تأکید بر

ناهمگنی؛ ابهام و دوسوگرایی؛ و پذیرش تفاوت‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، چندان با رد مدرنیته و مدرنیسم سروکار ندارد (البته، نسخه‌های خام‌تر پست‌مدرنیسم گاهی خلاف این امر را ثابت کرده‌اند) و بیش‌تر بر ادغامی رادیکال و انعکاسی با ساقی مدرنیست مبتنی است که هدفش کنترل، برتری و سلطه بر جهان و نظم‌دهی به آن است. پست‌مدرنیسم تا حدودی در خدمت مشروعیت‌زدایی از ادعاهای منطق ابزاری در خصوص سلطه و کنترل بوده و از دیدگاه‌های بافتاری، ساخت‌گرایانه و ضد بنیادگرایانه درباره‌ی سوژگی، دانش، زبان و واقعیت اجتماعی و سیاسی حمایت کرده است. جای تعجب نیست که این‌غریزه‌ی پست‌مدرنیست بر نظریه‌ی روان‌کاوانه و نظریه‌ی اجتماعی روان‌کاوی محور تأثیر گذاشته باشد. در این حوزه، با طیفی از گفتمان‌های پست‌مدرن درباره‌ی هویت‌های متغیر و چندپاره، ضرورت توجه به دیگربودگی و افزایش توجه به تفاوت‌ها مواجه هستیم که با پژوهش‌های روان‌کاوانه‌ی جدید درباره‌ی حالت‌های روانی چندکاربردی سوژگی، بیناسوژگی، روابط اجتماعی و، به صورت کلی‌تر، فرهنگ برابری می‌کنند. از این منظر، بعضی صاحب‌نظران نیز به پست‌مدرن‌سازی روان‌کاوی اشاره کرده‌اند. (۱۲) نظریه‌ی روان‌کاوانه پست‌مدرن در حال تبدیل شدن به گفتمانی رادیکال در داخل و خارج محافل آکادمیک است. با وجود این، تصور می‌کنم که باید بر قلمرویی که می‌توان امروز روان‌کاوی پست‌مدرنیته را در آن مطرح کرد نیز تأکید کنم. (۱۳) با استفاده از اصطلاح «پست‌مدرنیته»، بر ظهور نظامی اجتماعی تأکید می‌کنم که در آن، تکثیر شبیه‌سازی‌های رسانه‌ای؛ رادیکالیزه‌شدن فن‌آوری‌های ارتباطی؛ جهانی‌شدن تمام‌وکمال فعالیت اقتصادی و اجتماعی؛ و دست‌کاری جهان‌بینی‌ها بر روابط فرهنگی تسلط خواهند داشت. با وجود اینکه محدودیت فضا مانع از تحلیل دقیق این تحولات اجتماعی - تاریخی می‌شود، با قطعیتی قابل توجه می‌توان از تأثیرگذاری چشم‌گیر روان‌کاوی بر درکمان از روش‌هایی پیچیده و متناقض گفت که بازپیکربندی خود و جامعه در عصر پست‌مدرن از طریقشان انجام می‌شود. در اکثر موارد، این بازپیکربندی از طریق نگاشت واژگان روان‌کاوی در فرایندهای

استعمارزدایی یا شبیه‌سازی رخ می‌دهد و هدفش، افزایش درکمان از تأثیر پست‌مدرنیسم بر تقویت فرهنگی است که هر روز بیش از پیش، ماهیتی بازتابی و متمایز پیدا می‌کند. در سایر روی‌کردها و گفتمان‌ها، از روان‌کاوی برای بررسی تضادهای آشکار موجود بین مدرنیته و پست‌مدرنیته استفاده شده است.

همان‌طور که کتاب به وضوح شرح می‌دهد، طی چند دهه‌ی گذشته، نظریه‌ی اجتماعی به شکلی اثربخش، نظریات فروید و روان‌کاوی را مرجع قرار داده است. به نظرم، تحولات اخیر پژوهش‌های روان‌کاوانه به احتمال زیاد بر مباحث مطرح در نظریه‌ی اجتماعی و علوم اجتماعی درباره‌ی طیفی متنوع از مسائل مرتبط با سوژگی، بیناسوژگی، امر جنسی، جنسیت و شکل‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارند. امیدوارم، «نظریه‌ی اجتماعی و روان‌کاوی در گذار» پژوهش‌گران و دانش‌جویان را ترغیب به ورود به این گفت‌وگوی سازنده کند.